عید سعید غدیر خم مبارک باد

جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
چهارشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۷- ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۳۹
سال بیستم- شماره ۵۴۵۵ - ۱۶ صفحه
قیمت در استان تهران و البرز: ۵۰۰ تومان
سایر استان‌ها: ۳۰۰ تومان

عکس: حامد عطایی | میزان | صفحه ۴

صف اخلالگران ۲۵۰۰ میلیارد تومانی در دادگاه

فقط سه جوان از ۱۹ اخلالگر دادگاه دیروز، با اجاره کارت‌های ملی مردم، ۳۶میلیون دلار به صورت صوری خرید ارز داشتند

عکس: حمید رضا نیک‌سید | جوان | صفحه ۲

قانع نشدیم

نمایندگان مجلس دیروز از پاسخ‌های رئیس‌جمهور به ۴ سؤال از ۵ سؤال قانع نشدند. هرچند نمایش دیروز مجلس هم از طرف نمایندگان و هم از طرف رئیس‌جمهور قابل قبول بود و روحانی سؤال‌های نمایندگان را سؤال‌های ملت دانست

۱۵
گارد سیاسی امریکا مقابل شکواییه حقوقی ایران در لاهه

۱۵
واکنش یمن به تکذیب حمله پهپادی به فرودگاه دبی
انصارالله: طوری امارات را بزنیم که نشود تکذیب کرد

۶
گفت‌وگوی «جوان» با مرجان سلحشوری که مدالش را به یک شهید تقدیم کرد
جنگیدن را از شهدا آموختم

فرار بزرگ مالیاتی با نام روستاییان!
گزارش «جوان» از شیوه جدید فرار مالیاتی
صفحه ۴

«جوان آنلاین» گزارش می‌دهد
نزول‌خوارها را به راحتی در گوگل بیابید!
همین صفحه

هشدار درباره ساخت فیلم زندگی «وحید مرادی»
سینمای اجتماعی را با یک تبهکار قاتل نمی‌توان زنده کرد!
همین صفحه

گزارش «جوان آنلاین» از دفاتر پرداخت‌کننده پول ربا با ضمانت گرفتن طلا و سیم‌کارت مردم

نزول‌خوارها را به راحتی در گوگل بیابید!

یک نزول‌خوار: آنقدر وکیل دارم که کاری نتوانید بکنید

جوان آنلاین
سیدعلی حسینی‌نسب

چند هفته پیش «جوان آنلاین» گزارشی از نمایشگاه اتومبیلی تهیه کرد که روی سند خودرو پول بهره‌ای پرداخت می‌کردند. در کنار واکنش‌های بسیاری که به این گزارش نشان داده شد، یکی از عجیب‌ترین واکنش‌ها، حرف‌های افرادی بود که خبر از وجود دفترهایی دادند که بسیار راحت و بدون حتی پوشش خاصی مثل خرید و فروش ماشین، فقط و فقط پول نزول می‌دهند. این حرف به قدری تکان‌دهنده و عجیب بود که باعث شد من نشانی این دفترها را بگیرم و سراغ این افراد بروم. حتی نیازی به گرفتن نشانی هم نبود، فقط کافی بود در گوگل سرچ کنیم: «وام فوری روی سیمکارت و طلا!»

قسط‌تان را بدهید تا طلای‌تان را مصادره نکنیم!

یکی از این نشانی‌ها، یک دفتر در یکی از طبقات اداری برج گلدیس واقع در فلکه دوم صادقیه تهران بود که در یکی از بزرگ‌ترین مراکز اداری و تجاری تهران مشغول به فعالیت خود بودند. در واحد را زدم و منشی با روی خوش در را برایم باز کرد و من را راهنمایی کرد تا روی مبل بنشینم و منتظر بمانم. روی مبل نشسته بودم و منتظر بودم تا آقای مدیر (!) مشتری خود را راه بیندازد و نوبت من شود. در سالن منشی و یک نفر دیگر پشت میزهایشان نشسته بودند و درگیر صحبت با تلفن بودند. منشی در یکی از تماس‌هایش گفت: «خانم فلانی، یک ماه تأخیر در پرداخت قسط‌تان داشتید، لطفاً تا آخر هفته مبلغ این دو ماه را پرداخت کنید وگرنه طلای شما مصادره می‌شود.» خانم دیگر هم که ظاهراً مسئولیت حسابداری مجموعه را بر عهده داشت، با مشتری‌ها تماس می‌گرفت و مبالغی را که واریز کرده‌اند و حساب‌هایشان را بررسی می‌کرد.

طلا یا سیم‌کارت می‌گیریم، پول می‌دهیم

آقای مدیر با مشتری‌اش از داخل اتاق بیرون آمدند و با روی خوش با مشتری‌اش دست داد و رو به منشی گفت: «سیم‌کارت آقا را به نام خودمان بزنید و بعد شماره حسابشان را بگیرید و ۴ میلیون تومان به حسابشان واریز کنید.» بعد به من سلام و اشاره کرد که داخل اتاقش بروم. اتاق آقای مدیر هم مثل سالن خالی بود و به جز چند مبل و صندلی چیزی در آن دیده نمی‌شد. آقای «ف» که مدیریت این تشکیلات (!) را بر عهده داشت، از من پرسید: «خیلی خوش آمدید، چطور می‌توانم کمک‌تان کنم.» گفتم که از دوستان شنیده‌ام که می‌توانم اینجا وام فوری دریافت کنم و مزاحم شدم که ببینم به چه صورت است. آقای «ف» گفت: «طلا یا سیم‌کارت دارید؟» گفتم که یک سیمکارت دارم و شماره‌اش را به او گفتم و همان موقع شماره گرفت و از همکارانش قیمت سیمکارت را جویا شد. به من گفت: «سیم‌کارت شما تقریباً ۶ میلیون تومان می‌ارزد. ما می‌توانیم روی این سیم‌کارت به شما ۵میلیون تومان وام بدهیم. شما سیم‌کارت را به نام ما می‌زنید و اقساط‌تان را پرداخت می‌کنید، وقتی اقساط شما به پایان رسید ما سیم‌کارت را مجدداً به نام شما می‌زنیم.»

۳ میلیون تومان ناقابل برای ۵ میلیون وام!

وقتی در خصوص مبلغ اقساط از آقای مدیر پرسیدم، ماشین حسابش را برداشت و پرسید که در چند قسط می‌توانم این پول را برگردانم، گفتم: «در ۱۰ ماه». با ماشین حسابش مشغول حساب و کتاب شد و پس از یک دقیقه گفت: «شما باید ماهی ۷۸۰ هزار تومان پرداخت کنید.» با تعجب گفتم: «تقریبا ۸ میلیون تومان! به نظرتان خیلی زیاد نیست؟!» که آقای مدیر در کمال خونسردی گفت: «با این قیمت دلار و این وضعیت اقتصادی الآن هیچ‌کس همین «صدی ۵» را هم زده‌ام برایتان نمی‌زند. تازه کمیسیون را هم خیلی با شما کم حساب کردم!»

طلای خانمم را بدون اجازه برداشتم

از آقای مدیر عذرخواهی کردم و گفتم که توان پرداخت چنین مبلغی را ندارم. از اتاق بیرون رفتم که دیدم منشی با یک آقای تازه‌وارد که مرد جوانی بود، در حال بحث کردن هستند. مرد جوان به منشی می‌گفت: «طلای زنم بود. بدون اجازه‌اش برداشتم تا بدهی‌هایم را بدهم. به شما خیلی سفارش کردم که به هیچ وجه به طلای من دست نزنید و من حتماً پول شما را می‌دهم.» منشی گفت: «آقای محترم، من به شما گفته بودم که ما در نهایت طلای شما را تا دو ماه نگه می‌داریم و بعد از آن مجبوریم طلای شما را بفروشیم.» صدایشان داشت بالا می‌رفت که آقای «ف» به مرد جوان گفت: «دوست عزیز! اجازه بدهید مهمان من دارند تشریف می‌برند، بعد من در خدمت شما هستم. صدای مرد جوان پایین آمد و همه ساکت شدند. آقای مدیر من را تا جلوی در همراهی کرد و از دفتر بیرون آمدم.

هر کاری دوست داری بکن، وکیل زیاد داریم!

از پشت در دوباره صدای بحث‌ها شنیده می‌شد. منتظر ماندم تا مرد جوان از دفتر بیرون بیاید. بعد از حدود ۲۰ دقیقه مرد جوان با عصبانیت از دفتر بیرون آمد. وقتی ماجرا را از او پرسیدم، گفت: «به چند نفر بدهکار بودم، در اینترنت سرچ کردم دیدم اینجا وام فوری روی طلا می‌دهند. طلای خانمم را آوردم و چندین بار به آنها گفتم اگر هم قسط‌هایم عقب افتاد به هیچ وجه طلایم را نفروشند و سودش را از من بگیرند. اینها هم که دیدند این دو سه ماه قیمت طلا بالا رفته و من هم قسط‌هایم را ندادم می‌گویند طلای من را به قیمت همان موقع که قسطم را ندادم با من حساب می‌کنند و بقیه پول را به حسابم می‌ریزند! وقتی هم که داد زدم و گفتم که شکایت می‌کنم، گفت: هر کاری دلت می‌خواهد بکن، ما که پول سودی می‌دهیم، راهکارهای قانونی‌اش را هم بلدیم. اینقدر وکیل داریم که نتوانی کاری بکنی.»

وقتی دیگر به کاور هم نیازی نیست!

این فقط اتفاقات تلخی بود که در کمتر از یک ساعت در یکی از این دفاتر خدمات‌رسانی فوری (!) روی داد، دفاتری که حتی مثل بعضی از نمایشگاه‌های اتومبیل که نزول‌خوری خود را با خرید و فروش ماشین کاور می‌کنند هم نیستند و به راحتی تبلیغ می‌کنند: «وام فوری با طلا و سیم‌کارت شما!» وام فوری که به همان سرعتی که شما را به پول می‌رساند به همان سرعت هم وضعیت شما را وخیم‌تر می‌کند. این فقط یک گوشه از بدبختی نیازمندانی است که حس می‌کنند در باتلاق هستند و می‌خواهند خود را نجات دهند، غافل از اینکه با این کار بیشتر در باتلاق فرو می‌روند. اگر بانک‌های ما هم به همین سرعت می‌توانستند به مردم وام بدهند یا کارشان را به سرعت این نزول‌خورها راه بیندازند آیا باز هم کسی به سراغ این شیادان می‌رفت؟ آنقدر تعداد «کاش مسئولان...» هایی که گفته‌ایم زیاد شده و هیچ کدام از این «کاش»ها به واقعیت تبدیل نشده که ترجیح می‌دهم دیگر از این واژه استفاده نکنم. فقط امیدوارم مردم خودشان در سخت‌ترین شرایط هم درگیر این افراد نشوند و طلای‌شان را به دست آدم‌هایی که آنقدر پول نزول داده‌اند که قلب و روح‌شان تبدیل به آهن شده است، ندهند.

هشدار درباره ساخت فیلم زندگی «وحید مرادی»

سینمای اجتماعی را با یک تبهکار قاتل نمی‌توان زنده کرد!

جوان آنلاین
محمد صادق عبداللهی

با گذشت قریب به دو ماه از قتل «لات بامرام تهران» خبرها حکایت از ساخت زندگی او توسط «محسن قرایی» دارند. رسانه‌ها می‌گویند «قرایی» تصمیم گرفته است تا جشنواره فجر امسال زندگی وحید مرادی را با نقش آفرینی «حامد بهداد» در فیلمی سینمایی با عنوان «سطح یک» بر پرده کشد.

وحید مرادی، ملقب به عقاب تهران، تیر ماه امسال پس از آنکه به جرم قتل رفیق خود در یک مهمانی، حین فرار در نزدیکی مرزهای شمال غربی دستگیر و راهی زنده شده بود، در زندان رجایی شهر کرج به قتل رسید. مرادی علاوه بر قتل حسین گودرزی، قتل دیگری را نیز در کارنامه خود داشت که رضایت ولی دم او را از چوبه اعدام فراری داد.

هر چند مرادی به گفته خودش هیچ گاه مزاحم ناموس مردم نشد اما پرونده او و کلیپ‌هایی که در صفحات ۲۰۰هزار تایی اینستاگرام پخش شده است، نشان از زندگی پر جنایت اوست. در نتیجه آنچه بایستی در ساخت «سطح یک» مورد توجه قرار گیرد نحوه پرداخت به زندگی مرادی و بازخوانی پرونده او است.

بازسازی زندگی این شرور تهران اگر همراه با تحلیل‌های روانشناختی و جامعه شناختی باشد و دلایل و علت‌های ظهور و بروز افرادی چون او را بررسی کند، می‌تواند فیلمی قابل توجه باشد که کندو کاو زندگی «مرادی» به شناسایی گلوگاه‌های آسیب‌های اجتماعی و حل آنها کمک می‌کند. اما صرف روایتگری زندگی «وحید» که پیش از این نیز بارها توسط خود او و صفحات حوادث نشریات بحث و بررسی گردیده، نمی‌تواند رسالت یک فیلمساز آن هم در حوزه اجتماعی باشد.

این فیلم اگر نتواند چهره واقعی مرادی و ریشه‌های اجتماعی زندگی وی را روایت کند با بازی حامد بهداد که عموماً از پس اینگونه نقش‌ها به خوبی بر می‌آید به سندی برای تبلیغ و ماندگاری «مرادی» در جامعه ایران تبدیل خواهد شد که نه تنها موجب بهبود فرهنگ زخم خورده ایران نخواهد شد، بلکه چاقو را عمیق‌تر بر پیکر صد چاک فرهنگ فرو خواهد کرد و «عقاب ایران» را به عنوان اسطوره‌ای پیش روی جوان ایرانی که اکنون به دلیل مسائل معیشتی و اقتصادی خود را در رسیدن به آرمان‌ها و آرزوهای ایده‌آلش ناموفق می‌داند و دست به دامن سلبریتی‌ها یا چهره‌هایی چون مرادی برای ارتقای ظاهری و آرامش ذهنی خود شده است، قرار خواهد داد. نگرانی از عدم پرداخت صحیح به زندگی مرادی، جدای از پرونده موفق «محسن قرائی» در پرداخت به مسائل اجتماعی، با مرور سینمای اجتماعی سال‌های گذشته تشدید می‌شود. در کارهای اجتماعی سال‌های اخیر هرچند وجود برخی آثار ارزشمند، همچون ابد و یک روز یا لاک قرمز، امیدوارکننده است اما کلیت آثار نشان‌دهنده آن است که عمدتاً کارگردانان نتوانسته‌اند جایگاه خود را در بررسی آسیب‌های اجتماعی و کندوکاو ریشه‌ها یا ارائه راهکارها به خوبی پیدا کنند بدین طریق سینما در سال‌های گذشته که مسائل اجتماعی افزایش داشته بیش از آنکه یاری رسان جامعه باشد با سیاه‌نمایی و القای یأس و ناامیدی نمک بر زخم پاشیده است.

پرویز جاهد، منتقد سینما، درباره ضعف سینمای ایران در پرداخت به مسائل اجتماعی در میزگرد روزنامه ایران می‌گوید: «درک درستی از سینمای اجتماعی به مفهوم واقعی کلمه وجود ندارد. سینمای اجتماعی سینمایی است که به ساختارهای اجتماعی، به مسائل اصلی جامعه مثلاً رابطه بین نهادها و قدرت، رابطه بین فرد و سیستم اجتماعی، رابطه بین حکومت و مردم، رابطه بین قانون و شهروندان، به شکاف‌ها و تضادهای طبقاتی، به ناهنجاری‌ها و نارسایی‌های اجتماعی، به فقر و بیکاری و خشونت توجه و آنها را ریشه‌یابی کند، نه اینکه الزاماً راه‌حل نشان بدهد بلکه ریشه‌یابی کند. با این تعریف، ما سینمای اجتماعی واقعی خیلی کم داشته‌ایم. بر همین اساس نمی‌توان گفت که ما فیلمساز اجتماعی داریم که دردها و معضلات جامعه ما را به درستی می‌شناسد و نشان می‌دهد به شکاف‌ها و تضادهای عمیقی که در جامعه هست توجه دارد، به مسائل کارگران و دهقانان و اقشار تهیدست جامعه توجه کرده و روی آنها زوم کرده باشد.»

با وجود همه آنچه ذکر شد، امیدوارم حال که «محسن قرائی» تصمیم بر آن گرفته است که به جای پرداختن به زندگی امثال شهید حججی و هزاران اسطوره تاریخی و دینی به سراغ پرونده سختی چون زندگی «وحید مرادی» که هم شخص او و هم قتل و تشییع جنازه او در شرایط کنونی پر اهمیت و مهم است، برود، شاهد فیلمی ارزشمند در جشنواره فجر امسال باشیم که در چله انقلاب اسلامی به بهانه فیلم «سطح یک» به مهم‌ترین گلوگاه‌ها و ریشه‌های مسائل اجتماعی پرداخته شود.

کسر خدمت‌های ایثارگری سربازی تعیین تکلیف شد

جامعه

رئیس اداره سرمایه انسانی سرباز ستاد کل نیروهای مسلح از تعیین تکلیف قانون کسر خدمت‌های مربوط به ایثارگری، رزمندگی و اسارت در مجلس شورای اسلامی و اجرای آن از روز شنبه خبر داد. سردار موسی کمالی، درباره قانون کسر خدمت‌های ناشی از جانبازی، رزمندگی و اسارت والدین سربازان اظهار کرد: بالاخره بعد از جلسات مختلف میان نمایندگان مجلس و مسئولان ستاد کل نیروهای مسلح این قانون تعیین تکلیف شد و بر اساس آن به ازای هر یک ماه اسارت و رزمندگی و همچنین هر یک درصد جانبازی والدین، فرزندان سربازشان می‌توانند ۱۲ روز کسر خدمت دریافت کنند. کمالی با تأکید بر اینکه این قانون تنها برای سربازان در حال خدمت است و افرادی که به سربازی نرفته‌اند امکان استفاده از آن را ندارند، خاطرنشان کرد: شرایط استفاده از این قانون نیز اینطور است که سرباز ابتدا به یگان محل خدمت خود مراجعه کرده و گواهی اشتغال دریافت می‌کند. سپس این گواهی را باید به همراه برگه اعزام به محل خدمت والدین خود ببرد و در آنجا پرونده مورد بررسی قرار گرفته و پس از تأیید اطلاعات به ازای هر یک ماه اسارت و رزمندگی و نیز هر یک درصد جانبازی والدین ۱۲ روز کسر خدمت دریافت کند.

بازسازی واقعه غدیر خم در گرگان | محمد مهیمنی | مهر

تشییع پیکر خلبان شهید در کرمانشاه | بهمن زارعی | ایرنا